

عرفان کسرابی

گروه فلسفه علوم
دانشگاه کاسل



خطرات شبه علم و خرافات در طب و درمان

درمان بیماری‌ها با کامنت نقطه و علامت +

بشر اولیه همواره در پی فهم جهان و یافتن ربط و بستگی علی بین پدیده‌ها بوده است. دلیل بیماری، مرگ، بارش باران، رعد و برق و... برای او مجهول و ناشناخته بود و این پدیده‌ها به رب‌النوع‌ها یا ارواح نسبت داده می‌شد. جهان در نظر بشر اولیه مملو از ارواح شریر و خیر خواه بود که مدیریت رویدادهای جهان، مانند سیل، ویرانی، بیماری، مرگ، یا حتی باران و حاصلخیزی را در اختیار داشتند. انسان از وجود ویروس‌ها، باکتری‌ها، از مکانسیم عملکرد بدن و راه‌های شیوع و سرایت بیماری اطلاعی نداشت. به همین دلیل، خشم رب‌النوع‌ها اساطیری یا ارواح شریر واجنه را دلیل بروز بیماری یا شیوع آن می‌دانست. اجداد انسانی مامیان وقایع نامربوط یک همبستگی و ارتباطی می‌دیدند. برای نمونه دو رویداد زیر را در نظر بگیرید.

رویداد الف: تمام شب جغدی روی درخت حیاط پشت خانه آقای X نشسته بود.

رویداد ب: فردی آن شب آقای X در گذشت.

بعید است ما ارتباطی میان دو رویداد الف و ب پیدا کنیم. دلیل مرگ آقای X خیلی چیزهایی می‌تواند باشد. اغلب ما برقراری ارتباط علی میان «شستن جغدی بر شاخسار حیاط پشت خانه» و «مرگ» را عقلانی نخواهیم دانست. دلیل آن هم ساده است. می‌توان بی‌شمار مثال را گواه آورد که در آن فردی در گذشته بدون آنکه جغدی بر درخت نزدیک خانه‌اش نشسته باشد یا بالعکس فردی که جغد بر شاخسار نزدیک خانه‌اش نشسته ولی نمرده است.

انسان در دوران زندگی خود در معرض ابتلا به بسیاری از بیماری‌هاست. با مطالعه تاریخ جامعه انسانی درمی‌یابیم که بشر اولیه به منظور پیدا کردن راهی برای کاهش آلام و رنج‌ها، از دیرباز در پی یافتن روشی برای غلبه بر بیماری‌ها بوده است. بشر روش‌هایی برای درمان شکستگی و جراحت پیدا کرد و دریافت که با خوردن برخی گیاهان و نوشیدنی‌ها دردها التیام پیدا می‌کنند و گاهی این دواها و روش‌های مداوا منجر به بهبودی بیمار می‌شود.

در عین حال اعتقاد به رب‌النوع‌ها و ارواح و نقش و تاثیر آنها در بهبود بیماری‌ها همچنان پابرجا ماند. حال می‌رسیم به عصر حاضر؛ دورانی که دانش پزشکی با به کارگیری روش عقلانی و با مطالعه دقیق روی کارکرد اعضای بدن و واکنش در قبال بیماری‌ها، شکل گرفت و روز به روز رشد و توسعه پیدا کرد.

طب یا پزشکی را شاید بتوان چنین تعریف کرد: صورت‌بندی مجموعه‌ای هدفمند از اطلاعات و روش‌ها و فناوری‌ها بر مبنای استدلال قیاسی در راستای یافتن راه حلی برای مشکلات بالینی. عموماً بقرای در یونان باستان را آغازگر این راه می‌دانند. بقرای اولین کسی بود که بیماری‌ها را به حد، مزمن، اندمیک و اپیدمیک تقسیم‌بندی کرد و رویکرد منطقی به درمان را به کار بست. بعدها این سینا و رازی این راه را پی گرفتند و تلاش کردند تا با بهره‌گیری از روشی منطقی به بررسی بیماری‌ها و روش‌های

مقابله با آن بپردازند.

در اواخر قرون وسطی کالبد شناسی توسعه پیدا کرد و در قرن ۱۷ باکتری و میکروارگانیسم‌ها شناخته شدند. به تدریج دستگاه گردش خون شناخته شد و سرانجام در قرن ۱۹ دانش پزشکی به موازات توسعه فناوری و تکنولوژی وارد فاز جدیدی شد.

روش پزشکی به صورت خلاصه شامل معاینه بالینی، تشخیص، درمان و پیشگیری است. در این بین، شرح حال بیمار گرفته می‌شود و بعد از معاینه فیزیکی و تشخیص افتراقی و بررسی‌ها و آزمایش‌ها و تصویربرداری، مراحل درمان آغاز می‌شود. در واقع پزشک پس از معاینه، داده‌ها را تفسیر کرده و در مورد ماهیت مشکل بیمار فرضیه‌ای می‌سازد. در مرحله بعدی احیاناً فرضیه خود را برای رسیدن به یک تشخیص عملی مورد آزمون قرار داده و یک نقشه درمانی برای بیمار طراحی می‌کند.

با مرور این مقدمه بر می‌گردیم به عنوان یادداشت: «درمان بیماری‌ها با کامنت نقطه و علامت +»

روش‌های درمانی جایگزین **Alternative medicine** شامل انرژی درمانی، جراحی با دست و نظایر آن، که در عین حال که مدعی درمان بیماری‌هاست، از هیچ یک از روش‌های منطقی و علمی مذکور بهره نمی‌گیرد. در سال‌های اخیر گروهی در ایران به ترویج این عقاید پرداختند و عده زیادی نیز هواخواه پیدا کردند. کفایت سوری به صفحات شبکه اجتماعی گروه‌های عرفانی کاذب بزنید. اصطلاحاتی مثل شبکه شعور کیهانی، پاکسازی با تشعشع دفاعی، مهندسی نرم افزاری مولکول، موجودات غیرارگانیسم، ویروس‌های ذهنی، شعور سلول، حلقه‌های مجاز، «همفازی کیهانی»، «اسکن دوگانگی»، «همفازی کالبدی» از جمله اصطلاحات پرکاربرد آنهاست.

آنها معتقدند که اگر در زمان و ساعت مشخصی روی مشکل یا بیماری فردی هر چند ناشناس تمرکز کنند، می‌توانند با استفاده از شبکه شعور کیهانی و مفاهیم گنگی مثل کنترل تشعشع منفی و پاکسازی چاکراها بیماری‌ها را درمان کنند. شعور کیهانی مذکور، نه یک کیفیت به خصوص و ملموس و نه یک کمیت قابل اندازه‌گیری در آزمایشگاه فیزیکی است و نه تعریف مشخصی دارد. در این صفحات شبکه‌های اجتماعی، افرادی را می‌بینید که استاتوس‌های نقطه یا علامت به علاقه‌مندی‌ها می‌گذارند و انتظار دارند با این کار، بیماری فرد مذکور درمان شود.

آنها ادعا می‌کنند که به روش سایمنتولوژی (عنوان ساختگی و مجعول و بی‌معنا) که طبق گفته آنها در بهترین دانشگاه‌های دنیا تدریس می‌شود (هیچ منبعی در این زمینه موجود نیست) و بر بنده جوایز نفیس اختراعات و درجه دکتری از کشورهای خارجی شده (چنین موضوعی ابداعی ندارد) می‌توانند یک رویکرد نو به پزشکی داشته باشند که «طب مکمل» نامیده می‌شود. آنها معتقدند موجودات غیرارگانیسم به صورت‌های مختلف در ذهن انسان مستقر شده و سبب بروز بیماری و ناهنجاری می‌شود. کتاب‌ها و جزوه‌ها و فیلم‌ها و فایل‌های آموزشی بسیاری در این خصوص منتشر شده و تلاش شده که این مفاهیم را دسته‌بندی و تئوریزه کنند. مشکل اینجاست که آنها مروج شبه علم و خلط مبحث و سوء استعمال از واژگان حیطه علم هستند و پا در گلیم علم، واژگان تخصصی علوم و همچنین پزشکی و درمان دراز کرده‌اند.

تعبیر گنگ و مبهمی مثل «موجودات غیرارگانیسم» که به صورت نصفه

و نیمه از اصطلاح علمی برداشته شده، می‌تواند موضوع یک شعر یا یک قطعه ادبی و هنری باشد. اما اشکال کار اینجاست که قایق بر نامه فریب عمومی در ساحل علم لنگر می‌اندازد.

موجودات غیرارگانیسم در کتابچه‌های عرفان کاذب، موجوداتی زنده اما بدون ارگان‌های زیستی گیاهان، حیوانات و انسان‌ها (سلول‌ها و اندام‌های ساخته شده از مواد آلی و معدنی) هستند (؟) و به طور معمول دیده نمی‌شوند (شماره نمی‌شود چرا دیده نمی‌شوند؟) اما هر گروه از آنها نقش مهمی در زندگی انسان ایفا می‌کنند (روی چه حساب و بر چه اساس؟) و آثار آشکار این موجودات در زندگی انسان باعث می‌شود که نتوان وجود آنها را انکار کرد (چطور؟) و نقش پنهان آنها مانع از این است که بتوان به راحتی آنها را مورد شناسایی قرار داد.

بررسی دقیق این روش ادعایی زمان زیادی می‌برد و از حوصله بحث خارج است. همانگونه که بررسی ارتباط میان «مرگ انسان‌ها» و «شستن جغد روی شاخه درخت نزدیک خانه آنها» غیر عقلانی است مانیز زمان خود را برای بررسی ارتباط میان (موجودات غیرارگانیسم) و (بیماری) اتلاف نمی‌کنیم. اگر کسی در عصر حاضر ادعا کند زمین مسطح است ما با او به مجادله و بحث برخواییم خاست و حتی چنین ادعایی را بررسی نیز نمی‌کنیم. به هر حال نظریه مسطح بودن زمین هم یک نظر است. اما یک نظر اشتباه و دور از واقعیت. چنین نظری هیچ جایگاهی در جامعه علمی نداشته و هیچ کسی این دیدگاه را جدی نمی‌گیرد.

«بقرای حکیم
یونانی»

